



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸/ مهر/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۱۱ صفر ۱۴۴۲

موضوع جزئی: تنبیهاات اجتماع امر ونهی - تنبیه اول - عبادات مکروهه -

قسم دوم - راه حل دوم و بررسی آن - راه حل سوم و بررسی آن

جلسه: ۱۳

سال دوازدهم

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

خلاصه جلسه گذشته

بحث در قسم دوم از عبادات مکروهه، یعنی مثل نماز در حمام بود که چگونه می‌توانیم این قسم از عبادات را توجیه کنیم که از طرفی، امر استحبابی به آنها متعلق شده است و به همین جهت عبادت پیدا کردند و از سوی دیگر مکروه شمرده شدند، به دلیل نهی که متوجه آنها شده است. عرض کردیم راه حل‌هایی برای این قسم از عبادات مکروهه ارائه شده است: راه حل چهارم راهی بود که محقق خراسانی ذکر کردند که محقق نایینی به این راه حل اشکال کردند و ما آن را بررسی کردیم که مشخص شد این اشکال به محقق خراسانی وارد نیست. خود محقق نایینی راه حل دیگری ارائه کردند، تفصیل راه حل ایشان را جلسه گذشته بیان کردیم، محصل این راه این بود که نهی که از یک شیء مرتبط با عمل واجب صورت می‌گیرد تارتا یقصد به الارشاد الی مانعیه متعلقه عن صحة العمل و اخری یکون مولویا که در حقیقت در صدد زجر و منع از متعلق خودش است، ایشان فرمودند: در صورت اول چیزی زائد بر مانعیت متعلق نهی از صحت عمل استفاده نمی‌شود و این مستلزم تقیید اطلاق مأموریه است، اما اگر نهی مولوی باشد، تارتا تنزیهی است و اخری تحریمی، اگر تحریمی باشد، مستلزم تقیید اطلاق مأموریه است، اما اگر تنزیهی باشد، مستلزم تقیید اطلاق مأموریه نیست، لآنه لامنافاة بینهما لایحسب مقام جعل الحکم و لایحسب مقام الامتثال، که توضیحش را در جلسه قبل دادیم.

بررسی راه حل دوم

به نظر می‌رسد دو اشکال مهم به راه حل محقق نایینی وارد است:

اشکال اول

نمی‌شود از یک طرف طبیعت متعلق امر باشد و از سوی دیگر فرد و مصداق آن، متعلق نهی تنزیهی باشد. زیرا اساس راه حل محقق نایینی بر این اصل استوار شد که متعلق دو حکم متفاوت است، لذا تضادی پیش نمی‌آید، متعلق امر صرف وجود الطبیعه است، یعنی امر به نماز به صرف وجود طبیعه الصلوة متعلق شده است، ولی نهی به یک فرد و مصداق خاص از این طبیعت که عبارت است از نماز در حمام است. اشکال این است که این دو با هم قابل جمع نیست، یعنی از یک طرف بگوییم امر به صرف وجود الطبیعه خورده است ولی در عین حال یک فرد و مصداق خاص از این منهی عنه بالنهی التنزیهی است. چرا نمی‌شود امر به صرف وجود طبیعه الصلوة بخورد، اما در عین حال نماز در حمام که یک فرد از آن است مکروه باشد.

زیرا این فرد از سه حال خارج نیست: ۱. مفسده آن بر مصلحتش غلبه دارد؛ ۲. مصلحت آن بر مفسدهاش غلبه دارد؛ ۳. مصلحت و مفسده آن مساوی است. زیرا فرض این است که این فرد مفسده‌ای در او بوده که متعلق نهی واقع شده است، اصلا وقتی می‌گوییم

این فرد مکروه است معنایش این است که مشتمل بر یک مفسده‌ای است، منتهی چون به حد الزام نرسیده مصلحت هم دارد. پس این فرد یعنی نماز در حمام هم مفسده دارد و هم مصلحت ولی نسبت مصلحت و مفسده از این سه حال خارج نیست، یا مصلحت غلبه دارد، یا مفسده غلبه دارد، یا هر دو یکسان هستند.

۱. در صورت اول که مفسده غلبه داشته باشد، این عمل مکروه می‌شود، اصلاً معنای کراهت یک فرد، معنای کراهت نماز در حمام این است که مفسده آن غلبه دارد بر مصلحتش، اگر مفسده غلبه داشته باشد، دیگر وجهی برای اینکه امر به آن متعلق شود وجود ندارد، زیرا با فرض غلبه مفسده بر مصلحت، کأنه دیگر این مصلحت نادیده گرفته می‌شود و محو می‌شود، آنگاه چگونه می‌توان امتثال را تصویر کرد، چیزی که امر ندارد، امتثال در مورد آن معنا ندارد، فرض هم این است که به نظر محقق نایینی امری که به این عبادت خورده بود، دیگر به اطلاق خودش باقی است و مقید نشده است. یک وقت می‌گوییم امری که به این نماز متعلق شده است، صل به عنوان نماز، این امر بعد از این نهی مقید می‌شود، کأنه به ما گفته‌اند که صل فی غیر الحمام، اگر تقیید پذیرفته شود، اشکالی ندارد، آن امر وجود دارد و امر به نماز مقید شده به عدم وقوعه فی الحمام، لذا اگر کسی در غیر حمام نماز خواند، امتثال امر کرده است، امر مقید شده به عدم ایقاعه فی الحمام، لکن محقق نایینی معتقدند که وقتی نهی تنزیهی به نهی مولوی باشد این موجب تقیید اطلاق امر نمی‌شود حال سوال این است که چطور می‌شود که امر به یک طبیعتی خورده، امر متعلق شده به صرف وجود طبیعت الصلوة، پس متعلقش طلب صرف وجود الطبیعه است، فرض نیز این است که یک نهی تنزیهی مولوی هم به یک فردی از این طبیعت متوجه شده است و آن هم نماز در حمام است و باز فرض ایشان این است که این نهی موجب تقیید اطلاق امر نمی‌شود، پس متعلق‌ها متعدد می‌باشند و هیچ تقییدی در کار نیست، حال چطور می‌شود در یک فرد (نماز در حمام) نهی به خاطر مفسده‌ای که در آن بوده، به آن متوجه شده است و این مفسده غلبه بر مصلحت پیدا کرده است و فرض هم این است که آن امر تقیید نشده است، حال کسی که نماز در حمام می‌خواند علی القاعده طبق بیان محقق نایینی امتثال امر نباید کرده باشد، زیرا این فرد ملاک امر را ندارد. پس اگر مفسده غلبه پیدا کرده باشد و به دلیل این مفسده غالبه مکروه شمرده شده باشد، دیگر جایی برای ملاک امر باقی نمی‌ماند به چه دلیل این فردی که مفسده اش غلبه دارد امر داشته باشد، در بقیه مکروهات یک مفسده غالبه بوده و مورد نهی واقع شده است منتهی به حد الزام نرسیده، مفسده غلبه داشته بر مصلحت و امری هم نداشت زیرا نمی‌توانست داشته باشد، حال اینجا با این بیانی که محقق نایینی فرمودند در واقع این عمل می‌شود فاقد ملاک امر، می‌شود مثل بقیه مکروهات و فرقی با سایر مکروهات ندارد و این نماز اگر در حمام انجام شود، طبق نظر محقق نایینی مکلف کاری کرده است که لایعد امتتالا للامر.

سوال:

استاد: این راه حلی که ایشان بیان کردند، به طور قهری این نتیجه را دارد. اگر شما می‌گویید این فرد خاص متعلق نهی تنزیهی مولوی است، اگر نهی تنزیهی مولوی است یعنی از این عمل نهی شده به خاطر مفسده‌ای که در متعلق نهی است و این مفسده غلبه داشته بر مصلحت، منتهی مفسده لازمة الاجتناب نبوده که حرام شود لذا شده مکروه، ایشان فرمود متعلق نهی در آن یک فرد خاص از طبیعت است، حال شما چطور می‌خواهید در عین حال بگویید این امر دارد و فرض ایشان نیز این است که مفسده غلبه دارد با وجود غلبه مفسده چه امری اینجا می‌توان تصویر کرد.

سوال

استاد: اتفاقاً اختلاف متعلق در جایی که یکی طبیعت است و یکی فرد است، اگر شما بگویید این موجب تقیید اطلاق امر می‌شود کاملاً مورد قبول و توجیه است، یکی از راه حل‌های محذور اجتماع امر و نهی این بود که اینها متعلقشان متفاوت است، یکی مطلق است و یکی مقید، اشکالی ندارد امر به مطلق بخورد و نهی از مقید شود، ولی ایشان می‌گویند: هیچ اطلاق و تقییدی در کار نیست، حال شما چطور با فرض عدم التزام به اطلاق و تقیید، می‌گویید در این فرد خاص ملاک امر وجود دارد؟

۲. صورت دوم این است که مصلحت غلبه بر مفسده داشته باشد، یعنی مثلاً این فرد خاصی که مورد نهی تنزیهی مولوی قرار گرفته است مفسده دارد، اما غلبه با مصلحت است، اگر این باشد اساساً دیگر کراهتی نخواهد داشت، معنا ندارد فردی مصلحتش غلبه داشته باشد، اما در عین حال بگویند مکروه است، پس این اصلاً دیگر ملاک کراهت در آن نیست.

۳. صورت سوم این است که مصلحت و مفسده در آن یکسان باشد، یعنی فردی که متعلق نهی تنزیهی واقع شده از حیث واجدیت مصلحت او المفسده در یک مرحله است، در این صورت حکم به اباحه می‌شود و کراهت نسبت به آن معنا ندارد، وجوب و استحباب نیز در مورد آن معنا ندارد.

پس اینکه به طور کلی از یک طرف بگوییم امر به طبیعت خورده و مطلق است و فرض این است که این مقید نیز نشده است و به اطلاق شامل این فرد می‌شود و نهی هم به اینها فرد خورده است، این با هم قابل جمع نیست، بلکه اگر کسی بگوید این نهی مولوی است و مستلزم تقیید هم هست، آن یک مسئله دیگری دارد و این اشکال متوجه او نیست.

پس این دو مطلب که محقق نایینی گفتند با هم قابل جمع نیست که از یک طرف ما بگوییم طبیعت، متعلق امر است و از سوی دیگر بگوییم فرد خاص متعلق نهی مولوی تنزیهی است و در عین حال بگوییم این نهی مولوی تنزیهی نیز مستلزم تقیید اطلاق امر نیست. اینها با هم قابل جمع نیست.

سوال:

استاد: یک وقت می‌گوید این ارشاد به اقلیت ثواب است، یک وقت می‌گوید ارشاد به منقصت در این مورد خاص است و این نهی ارشادی است، ما نیز این را قبول داریم و خودمان نیز همین را گفتیم.

چه اشکالی دارد ما بگوییم این ارشاد به منقصت و حزانت در این فرد است؟ به عبارت دیگر ایشان فرمود این خلاف ظاهر است. در راه حل سوم ایشان در قسم اول و همین جا و اشکال به همین راه حل در قسم دوم، در مقام اشکال به محقق خراسانی در همین قسم دوم فرمود این خلاف ظاهر است، اینکه ما نهی را حمل بر ارشاد کنیم خلاف ظاهر است و با ظاهر نهی سازگار نیست. عرض ما این است که اگر الزامی برای این کار باشد، چه محذور و مانعی از این وجود دارد. آنی که شما می‌فرمایید، آن مسئله ارشاد و حزانت در آن فرد را محقق نایینی نگفتند، ما می‌گوییم. لذا این اشکال به نظر می‌رسد متوجه ایشان می‌باشد. ما در حال بررسی کلام ایشان هستیم، راه حل ایشان این بود که اینها متعلقهایشان متفاوت است امر متعلق به صرف وجود الطبیعه و نهی مولوی تنزیهی متعلق شده به فرد خاص بدون اینکه مستلزم تقیید اطلاق امر باشد، همه بر این اساس است که اگر این را بگوییم این مشکلات را دارد.

ایشان هم چنین فرمود حرمت با ترخیص منافات دارد اما کراهت ندارد، ولی ما فعلاً کاری با آن نداریم.

اشکال دوم

اشکال دوم در واقع این است که این راه حل با یک مطلبی که خود ایشان فرمودند سازگار نیست.

ایشان ملتزم شده به اینکه امر به طبیعت خورده و متعلق امر عبارت است از صرف وجود طبیعة الصلوة، نهی متعلق به فرد شده است لذا این فرد خاص کراهت پیدا کرده است، مسئله این است که اگر اینچنین بین متعلق‌ها بخواهیم فرق قائل شویم لازمه‌اش این است که در مورد این فرد خاص یک تراحم همیشگی بین دو حکم پیش بیاید. بالاخره (با همه آنچه که محقق نایینی گفتند) در مورد این فرد یعنی نماز در حمام، تراحم پیش می‌آید، از یک طرف امر به نماز است و از یک طرف نهی از فرد خاص و این تراحم دائمی است، نه اینکه در بعضی از مواقع و مواضع خاص باشد. محقق نایینی در مورد تراحم دائمی بین دو حکم معتقد است بازگشتش به تعارض است، می‌گوید: اگر دو حکم در مواردی همیشه تراحم داشته باشند در واقع بر می‌گردد به تعارض، یعنی در مقام جعل و تشریح این دو حکم جعل شده‌اند که در این مورد خاص همواره بینشان تنافی وجود دارد، اگر فرض کنیم مکلف در مقام امتثال در یک بخشی از موقعیت‌ها نه همیشه، این گرفتاری برایش پیش بیاید که نتواند به هر دو عمل کند، بالاخره اگر بخواهد عمل کند قدرت بر امتثال هر دو را ندارد و فقط به یکی می‌تواند عمل کند، اگر این تراحم و تنافی در مقام امتثال همیشگی باشد، این معنایش این است که حکم به صورتی تشریح شده‌اند که این جهت در آن مورد توجه قرار نگرفته است و قانون‌گذار یک طوری این دو حکم را تشریح کرده که بالاخره در یک بخشی از مواضع و مواقع مکلف نمی‌تواند به این دو عمل کند.

پس این راه حل یک مشکل و تالی فاسد دیگری ایجاد می‌کند و آن اینکه باعث می‌شود یک تراحم دائمی بین این دو یعنی امر به نماز و نهی از حمام ایجاد می‌شود و تراحم دائمی به نظر محقق نایینی يرجع الی التعارض و راه حلی که نتیجه‌اش تعارض بین الحکمین باشد این نه تنها این مشکل را حل نکرده است بلکه یک مشکل بزرگتری ایجاد کرده است.

راه حل

راه حل سوم راهی است که بعضی از بزرگان در این مقام بیان کردند. ایشان می‌گویند: این نهی، نهی مولوی است و تنزیهی هم هست و این به دلیل حزازت و مفسده‌ای است که در متعلق آن وجود دارد، شکی در این نیست، نماز در حمام یک منقصتی و حزازتی دارد که باعث شده نهی کراهتی به آن متعلق شود، اما متعلق نهی، فرد نیست، بلکه تقید الفرد بهذا الخصوصیه است، یعنی ایقاع الصلوة فی الحمام منهی عنه است، آنکه امر دارد، امر به طبیعت صلوه متوجه او نیز شده است، کون فی الحمام نیز محذوری ندارد و نهی به آن هم متعلق نشده است، آنچه که نهی به آن متعلق شده عبارت از تقید هذا الفرد بهذه الخصوصیه، تقید الصلوه بوقوعه فی الحمام، پس منهی عنه نه کون در حمام است نه خود نماز آن چیزی که منقصت و حزازت دارد و موجب شده که نهی مولوی تنزیهی به آن متعلق شود، عبارت است از تقید الصلوة بوقوعه فی الحمام. بنابراین بین المتعلقین تفاوت و تغایر ایجاد می‌شود، عمل و نماز، خودش متعلق امر است و تخصص و تقید بهذا التقید متعلق نهی است، بنابراین اجتماع ضدین فی شیء واحد پیش نمی‌آید و محذور اینکه دو حکم به یک شیء متعلق شوند بر طرف می‌شود، بنابراین نماز در حمام، اینطور توجیه می‌شود که هم عبادت باشد و در عین حال مکروه هم باشد، طبیعتش عبادت است، اما تقید فرد من هذه الطبیعه بهذا الخصوصیه، موجب منقصت می‌شود.^۱

^۱ منتهی الاصول، ج ۳، ص ۱۳۱.

ایشان ادعا می کند که این راه حل، از راه حلی که محقق خراسانی در کفایه گفته، اولی است. زیرا محقق خراسانی نهی را حمل بر ارشاد کرد و ارشاد خلاف ظاهر است، لذا ما باید نهی را مولوی بدانیم، ظاهر نهی این است که مولوی است، تنزیهی مولوی است و باید طوری معنا کنیم که با این ظاهر هماهنگ و سازگار باشد،

بررسی راه حل سوم

این ادعای ایشان فیه تأمل، در مطلبی که ایشان فرموده جای اشکال است. چون:

اولاً: اینکه ایشان می گوید: حمل نهی بر ارشاد خلاف ظاهر است، این در صورتی است که ما الزامی برای این حمل نداشته باشیم، اما اگر الزامی بود یا شرایطی بود که ناچار به حمل بر خلاف ظاهر شدیم این نه تنها اشکالی ندارد بلکه قابل قبول است. از مجموع بیانات ایشان در قسم اول استفاده می شود که این نهی را باید حمل بر ارشاد کنیم، آنجا هم گفتند که با اینکه این خلاف ظاهر است اما چاره ای نیست، حال سؤال این است بالاخره شما به همان وجهی که آنجا مجبور شدید به نوعی حمل کنید نهی را بر خلاف ظاهرش اینجا نیز چه منعی وجود دارد اگر ادعا می کنند که اینجا راه باز است که ما خلاف ظاهر مرتکب شویم و می توانیم حمل کنیم بر نهی تنزیهی مولوی، عرض ما این است که اینجا نیز راه باز نیست.

ثانیاً: این مسئله ای که ایشان می گوید که تقید بهذه الخصوصیه باعث نهی شده است، عرض کنیم که این تقید آیا موجب منقصدت و مفسده در فرد می شود یا خیر؟ بالاخره متعلق اوامر و نواهی افعال انسان است، اینکه ما بگوییم متعلق فرد نیست، بلکه تقید به این خصوصیت است، سؤال این است که این تقید آیا موجب منقصدت و مفسده است یا خیر؟ اگر موجب منقصدت در فرد نمی شود به چه دلیل نهی شود؟ اگر این مفسده موجب شده که نهی به آن تعلق بگیرد آن وقت سؤال می کنیم این مفسده غلبه دارد یا غلبه ندارد، اگر مفسده غلبه داشته باشد دیگر امر به آن معنا ندارد، اگر خود این متعلق نهی واقع شده باشد و موجب تقیید اطلاق امر نشود، جایی دیگر برای امر باقی نیست مگر اینکه بگویند این باعث تقیید اطلاق امر می شود که این در کلمات ایشان ذکر نشده است. بله، اگر بگویند این موجب تقیید اطلاق امر می شود له وجه.

بنابراین به نظر می رسد این راه نیز چندان قابل اعتماد نیست و بهترین راه همانی است که محقق خراسانی گفتند که ما جمع بندی آن را فردا عرض می کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»